

دکتر محمدمین صراحی (استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه گیلان، نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

دکتر بتول علی‌نژاد (دانشیار گروه زبانشناسی دانشگاه اصفهان)<sup>۲</sup>

## رده شناسی واژه بست در زبان فارسی

### چکیده

در ساختواژه، واژه بست به واحدی اطلاق می‌شود که حد واسط تکواژهای آزاد و وابسته است و تفکر سنتی تقسیم تکواژها به دو گروه آزاد و وابسته را بطور جدی مورد سؤال قرار می‌دهد. واژه بست‌ها، هم بعضی از خصوصیات واژه‌ای و هم برخی از ویژگی‌های تکواژهای وابسته را دارند. مطالعه واژه بست‌ها حوزه مهمی از زبانشناسی از جمله ساختواژه و نحو را در بر می‌گیرد. در مقاله حاضر تأکید بیشتر بر ساختار ساختواژی واژه بست‌های زبان فارسی است، اما بحث‌های نحوی نیز به ناگزیر دنبال شده است و سعی بر آن است تا واژه بست‌های زبان فارسی بر اساس متغیرهای رده شناختی که ماهیتی جهانی دارند، مورد مطالعه قرار گیرند. از این‌رو واژه بست‌های زبان فارسی بر اساس الگوهای رده شناختی آیکن‌والد<sup>۱</sup> (۲۰۰۳)، بیکل و نیکلز<sup>۲</sup> (۲۰۰۷)، و کلاونس (۱۹۸۵) مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. مقاله حاضر ثابت می‌کند که می‌توان از الگوی پیشنهادی آیکن‌والد به‌عنوان ابزاری علمی و البته مناسب جهت تشخیص و مطالعه واژه بست‌های زبان فارسی استفاده کرد.

**کلید واژه‌ها:** واژه بست، پی بست، وند، رده شناسی زبان، زبان فارسی.

---

1. Aikhenvald

2. Bickel and Nichols

## ۱- مقدمه

در ساختواژه، تکواژ به‌عنوان کوچک‌ترین واحد معنی داری تعریف می‌شود که می‌تواند نشانگر نقش‌های دستوری نیز باشد. در نظریات ساختواژی بر اساس دیدگاه‌های مختلف تکواژها را نیز به انواع مختلفی تقسیم می‌کنند. به‌عنوان مثال تکواژها را بر اساس اینکه بتوان آنها را آزادانه به‌عنوان واژه‌های مستقلی بکار برد یا اینکه باید اجباراً آنها را به پایه‌های خاصی اضافه کرد به دو دسته تکواژهای آزاد و تکواژهای وابسته تقسیم می‌کنند. مطالعه و بررسی ساختمان واژه، تکواژهای بکار رفته در هر واژه، و همچنین نحوه بکارگیری آنها به حوزه ساختواژه مربوط می‌شود.

اما تا آنجا که مطالعات مختلف نشان می‌دهند، تقریباً در تمام زبان‌های دنیا می‌توان واحدهایی را یافت که حد وسط و بینابین تکواژهای آزاد و وابسته می‌باشند و در حقیقت این تفکر و اعتقاد سنتی به تقسیم تکواژها به دو گروه آزاد و وابسته را زیر سؤال می‌برند؛ چرا که این واحدهای زبانی هم بعضی از خصوصیات واژه را دارا می‌باشند و هم دارای بعضی از خصوصیات تکواژهای وابسته هستند. این واحدهای بینابینی را واژه بست<sup>۱</sup> می‌نامند. از طرف دیگر، به دلایل متعددی که در این مقاله به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت، مطالعات مربوط به واژه بست‌ها هم به ساختواژه و هم به نحو مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، در مطالعه واژه بست‌ها، علاوه بر استفاده از نظریات ساختواژی، باید نظریات نحوی را نیز مدنظر قرار داد. واژه بست‌ها در زبان فارسی طبقات دستوری مختلفی مانند: ضمائر متصل، اضافه‌های اسمی، اضافه‌های صفتی، و غیره را تشکیل می‌دهند که می‌توانند به واژه‌های میزبان متفاوتی اضافه شوند. علاوه بر این طبقات دستوری، کلباسی (۱۳۷۱: ۳۲) الف ندا و یای نکره را نیز واژه بست به حساب می‌آورد. مثال‌های زیر توسط مشکوه الدینی (۱۳۸۴: ۲۰۲) درباره ضمائر متصل ارائه گردیده است:

(۱) کتابم، خانه ات، کارشان: ضمیر متصل چسبیده به واژه اسم.

1. clitic
2. host words

- ۲) دیدمشان، آوردت؛ ضمیر متصل چسبیده به واژه فعل.
- ۳) [خوبم] کرد، [راحتش] می‌کنم: ضمیر متصل چسبیده به صفت.
- ۴) ازم، ازت: ضمیر متصل چسبیده به حرف اضافه.
- ۵) اینجام، اینجات: ضمیر متصل چسبیده به ضمیر اشاره.
- ۶) کیش (کی + ش)، چیم (چی + م): ضمیر متصل چسبیده به ضمیر پرسشی.
- همانطور که مثال‌های بالا نشان می‌دهند، واژه بست‌ها به واژه‌های میزبان متفاوتی اضافه می‌شوند که هرکدام از نظر نحوی به طبقه‌های دستوری متفاوتی تعلق دارند. از این‌رو، مطالعه واژه بست‌ها به دلایل متعددی از جمله تداخل ساختواژه و نحو، وجود تعاریف گوناگون (که بعضی اوقات تفاوت‌های فراوانی نیز دارند)، و تفاوت ساختاری واژه بست‌ها در زبان‌های گوناگون همواره از پیچیده‌ترین مباحث مورد مطالعه واژه شناسان و متخصصین علم نحو بوده است.

در این مقاله، ابتدا دیدگاه‌های متفاوتی که در رابطه با واژه بست وجود دارد به همراه مطالعات انجام شده در این زمینه به صورت خلاصه و تحت عنوان پیشینه کار معرفی خواهد شد. سپس واژه بست‌های زبان فارسی معرفی خواهند شد و کاربرد هرکدام مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. در قسمت بعد متغیرهای رده شناختی که برای مطالعه واژه بست‌ها توسط آخن‌والد (۲۰۰۳) و بیکل و نیکلز (۲۰۰۷) ارائه گردیده است معرفی خواهند شد. سپس واژه بست‌های زبان فارسی بر اساس متغیرهای پیشنهادی این محققان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. یافته‌ها و نتایج این تحقیق در قسمت نتیجه گیری ارائه می‌گردد.

## ۲- تعاریف و پیشینه

بوئیچ<sup>۱</sup> (۲۰۰۵: ۱۶۶-۱۶۸) واژه بست را بعنوان واژه‌های کوچکی در نظر می‌گیرد که به طبقات نقشی و غیر واژگانی اطلاق می‌شود که بر واژه میزبان که قبل یا بعد از آنها بکار می‌رود

تکیه می‌کنند، مانند ضمائر و حروف تعریف، و به تنهایی نمی‌توان آنها را بعنوان واژه واجی<sup>۱</sup> در نظر گرفت. وی سپس بعنوان نمونه زبان ایتالیایی را ذکر می‌کند که در آن تکواژهای قاموسی<sup>۲</sup> باید حداقل دارای دو هجا باشند (البته در این زبان استثنا نیز وجود دارد). اما بیشتر ضمائر در این زبان تک هجایی می‌باشند. بنابراین، این ضمائر به صورت واژه بست عمل می‌کنند و واژه کناری خود را به عنوان میزبان بر می‌گزینند و با آن واژه، سازهنوایی<sup>۳</sup> را بوجود می‌آورند. ضمائر واژه بستی در زبان ایتالیایی قبل از واژه میزبان بکار می‌روند و از این رو به آنها پیش بست<sup>۴</sup> می‌گویند. طبق گفته بوئیچ، در صورت‌های فعلی مصدری و امری، واژه بست‌ها پس از واژه میزبان خود بکار می‌روند و بنابراین به آنها پی بست<sup>۵</sup> می‌گویند. بنابراین واژه بست‌ها از این حیث که از نظر واجی به یک میزبان وابستگی دارند با وندها مشابهت دارند. از این نظر پیش بست‌ها مانند پیشوند، و پی بست‌ها مانند پسوند عمل می‌کنند. اما نکته مهم این است که بین خصوصیات واژی- نحوی<sup>۶</sup> و واجی واژه‌ها همیشه رابطه یک به یکی وجود ندارد. وجود واژه بست یکی از دلایل عمده‌ای است که این عدم تطابق میان ساختارهای واژی- نحوی و ساختارهای واجی را نشان می‌دهد و از همین رو مطالعه واژه بست‌ها نیز در حقیقت مطالعه تداخل ساختارهای واژی- نحوی با ساختارهای واجی می‌باشد.

اسپنسر (۱۹۹۱: ۳۹۴-۳۵۰) واژه بست سازی<sup>۷</sup> را نقطه تلاقی ساختواژه، نحو و واج شناسی می‌داند. وی واژه بست‌ها را بصورت عناصری تعریف می‌کند که بعضی از خصوصیات واژه‌های کامل را دارا می‌باشند، اما استقلال واژه را ندارند. بعبارت دیگر، واژه بست‌ها را نمی‌توان به تنهایی بکار برد، بلکه باید آنها را از نظر واجی به یک میزبان اضافه کرد. به همین دلیل است که واژه بست‌ها بیشتر به وندها شباهت دارند بخصوص به وندهای تصریفی. واژه

- 
1. Phonological word
  2. Lexical morphemes
  3. prosodic constituent
  4. proclitic
  5. enclitic
  6. morphosyntactic
  7. cliticisation

بست‌ها مانند کلمات ربط، فعل‌های کمکی و ضمیر وارها<sup>۱</sup> به طبقه واژه‌های دستوری<sup>۲</sup> تعلق دارند. به عقیده اسپنسر (۱۹۹۱: ۳۵۰)، واژه بست‌ها از نظر تاریخی معمولاً از واژه‌های کامل بوجود می‌آیند و گاهی اوقات به وندهای تصریفی تبدیل می‌شوند

کاتامبا (۱۹۹۳: ۲۵۰-۲۴۵) به نقل از زیکی (۱۹۷۷) واژه بست‌ها را بعنوان تکواژهای وابسته‌ای در نظر می‌گیرد که تقریباً در اکثر زبان‌های دنیا وجود دارند که نه به تنهایی واژه‌های مستقلی می‌باشند و نه به طبقه وندها تعلق دارند. علامت مالکیت 's' در زبان انگلیسی نمونه‌ای از پی بست و صورت مخفف حرف تعریف معین 'L' در زبان فرانسوی مثالی از پیش بست می‌باشد. وی سپس به تقسیم بندی واژه بست‌ها به نقل از زیکی (۱۹۷۷) و پالم و زیکی (۱۹۸۸) می‌پردازد. زیکی (۱۹۷۷) و پالم و زیکی (۱۹۸۵) واژه بست‌ها را به دو دسته واژه بست‌های ساده<sup>۳</sup> و واژه بست‌های ویژه<sup>۴</sup> تقسیم می‌کند. واژه بست‌های ساده علاوه بر شکل کوتاه شده و وابسته دارای صورت واژگانی کاملی نیز می‌باشند. واژه بست‌های ساده 've' و 's' در همان جایگاه نحوی بکار برده می‌شوند که صورت‌های کامل آنها بکار می‌رود و دقیقاً همان نقش نحوی را نیز دارند. وی تنها تفاوت میان واژه بست‌های ساده با واژه‌های کامل را در این نکته می‌داند که واژه بست‌های ساده را باید از نظر واجی به میزبانی متصل کرد. در زبان انگلیسی واژه بست‌های ساده فاقد تکیه واژگانی می‌باشند؛ زیرا فاقد واکه‌اند. بنابراین قواعد واجی پسا واژگانی<sup>۵</sup> در هنگام اتصال آنها به واژه‌های میزبان اعمال می‌شوند. پس از اعمال این قواعد است که واژه بست‌ها بعنوان بخش بی تکیه یک سازه واجی بزرگ‌تر قابل تلفظ می‌شوند که به آن گروه واژه بستی<sup>۶</sup> می‌گویند. برخلاف واژه بست‌های ساده، واژه بست‌های ویژه دارای صورت‌های واژگانی کاملی نیستند و فقط به صورت وابسته به واژه‌های میزبان اضافه می‌شوند. مانند 's' مالکیت در زبان انگلیسی که فاقد صورت کاملی است.

- 
1. pronominals
  2. function words
  3. simple clitics
  4. special clitic
  5. post-lexical phonological rules
  6. clitic group

از میان زبانشناسان ایرانی، کلباسی (۱۳۷۱: ۲۵-۲۴) و مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۸) نیز به اختصار به توضیح واژه بست پرداخته‌اند. شقاقی (۱۳۷۴) نیز به تعریف واژه بست، انواع و خصوصیات‌های آن پرداخته است.

یکی از محدود کارهایی که در رابطه با واژه بست‌های زبان فارسی به صورت عملی انجام گرفته است مربوط به واحدی لنگرودی و ممسنی (۱۳۸۴: ۸۱-۶۴) می‌باشد که در آن پی بست‌های ضمیری در گویش دلواری مورد بررسی قرار گرفته است. این محققان پی بست‌های ضمیری این گویش را معرفی کرده‌اند و سپس تلاش داشته‌اند تا تحلیلی ساختوازی و نحوی از این پی بست‌ها ارائه دهند. نتیجه حاصل از تحقیق ایشان این بوده است که پی بست‌های ضمیری در این گویش عناصر نحوی می‌باشند؛ چرا که جایگاه‌های نحوی مانند مفعول صریح و غیرصریح، مطابقه یا مضاف الیه را پر می‌کنند.

### ۳- ویژگی‌های واژه بست و وند

همانطور که قبلاً نیز در تعریف واژه بست گفته شد، واژه بست‌ها صورت‌های وابسته‌ای هستند که از بسیاری جهات صورت بینابین واژه‌های کامل و وندها را دارند. از همین رو، در مطالعات مربوط به واژه بست‌ها، بحث درباره تمایز میان واژه بست و وند همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است.

هاسپلمت (۲۰۰۲: ۱۵۴-۱۴۹) یکی از خصوصیات اصلی و ممیز واژه بست‌ها از وندها را آزادی حرکت آنها می‌داند، به این معنا که واژه بست‌ها را می‌توان در جایگاه‌های مختلفی در جمله بکار برد.

گاهی اوقات محدودیت‌هایی که در سر راه حرکت واژه بست‌ها وجود دارد آنقدر زیاد است که باعث می‌شود واژه بست‌ها دیگر هیچ حرکتی نداشته باشند. این محدودیت‌ها عمدتاً با واژه بست‌های جایگاه دوم<sup>۱</sup> رخ می‌دهد که واژه بست‌هایی هستند که باید بلافاصله پس از

1. second position

اولین عنصر جمله بکار برده شوند. فعل کمکی "je" در زبان صربی- کرواتی به این دسته تعلق دارد:

6- Covek-jevoleo Mariju      7- Voelo-je covek Mariju  
Man has loved Mariju      Loved has man Mariju

نکته حائز اهمیت در مورد مثال‌های بالا این است که اگرچه آزادی حرکت واژه بست "je" گرفته شده است ولی آزادی انتخاب میزبان را دارد؛ یعنی می‌تواند با واژه‌های میزبان از طبقات نحوی مختلف بکاربرده شود و لازم نیست که واژه میزبان از نظر نحوی مربوط به واژه بست باشد؛ در حالی که وندها چنین انتخابی ندارند و فقط به صورت‌هایی اضافه می‌شوند که از نظر نحوی با آنها مربوط باشند. تفاوت دیگر واژه بست‌ها و وندها از نظر هاسپلمت این است که واژه بست‌ها پیوندهای نوایی کمتری با واژه‌های میزبان خود دارند به این معنا که قواعد هموندی کمتری گروه واژه بستی را بعنوان حوزه فعالیت خود انتخاب می‌کند. بعلاوه، قواعد واژه- واجی متعددی وجود دارد که فقط در حوزه واژه‌ها عمل می‌کنند و نه خارج از مرز واژه. بعنوان مثال در زبان آلمانی صداهای گرفته در پایان واژه واکرفته می‌شوند اما اگر پسوندی که با یک واکه شروع می‌شود پس از واژه بکار رود چنین واکرافتگی اتفاق نمی‌افتد:

10-verband- ig [v rbandix]      9. Verband [v r'bant]

اما هنگامی که به چنین واژه‌هایی واژه بست اضافه می‌شود، باز هم واکرافتگی اتفاق می‌افتد:

۱۱- ik brand [Igrant]      12- brand = ik ['brantik]

زیکی وپالم (۱۹۸۵: ۵۰۳) برای تشخیص واژه بست‌ها از وندهای تصریفی شش معیار زیر را ارائه می‌دهند:

- ۱) واژه بست‌ها در ارتباط با واژه‌های میزبان قدرت انتخاب بسیار بیشتری دارند.
- ۲) شکاف‌های اختیاری<sup>۱</sup> بیشتر از خصوصیات واژه‌های دارای وند است تا گروه‌های واژه بستی.

1. arbitrary gaps

۳) ویژگی‌های منحصر بفرد ساختواژی بیشتر از خصوصیات واژه‌های دارای وند است تا گروه‌های واژه بستی.

۴) ویژگی‌های منحصر بفرد معنایی بیشتر از خصوصیات واژه‌های دارای وند است تا گروه‌های واژه بستی.

۵) قواعد نحوی می‌توانند بر واژه‌های دارای وند تأثیر داشته باشند اما نمی‌توانند بر گروه‌های واژه بستی تأثیر داشته باشند.

۶) واژه بست‌ها می‌توانند به واژه‌هایی که دارای واژه بست هستند اضافه شوند اما وندهای تصریفی نمی‌توانند.

کاتامبا (۱۹۹۳) به تفصیل به شرح هر کدام از موارد بالا پرداخته است. کاتامبا (۱۹۹۳: ۲۴۸) به نقل از کلاونس (۱۹۸۵) از خصوصیت عضویت دوگانه<sup>۱</sup> نام می‌برد که واژه بست‌ها را از وندهای تصریفی جدا می‌کند. منظور وی از عضویت دوگانه این است که هر واژه بست از نظر ساختاری عضو یک سازه می‌باشد اما از نظر واجی عضو سازه دیگری است. بطور خلاصه، تفاوت میان واژه بست و وند را می‌توان به صورت جدول زیر نشان داد:

واژه بست	وند
دارای آزادی حرکت	فاقد آزادی حرکت
آزادی انتخاب میزبان	فاقد آزادی انتخاب ستاک
فاقد پیوند هموندی	دارای پیوستگی هموندی
ممکن است خارج از حوزه قاعده واجی باشد	همیشه در حوزه عملکرد قواعد واجی است.
ترکیب واژه بست و میزبان همیشه دارای معنای قابل پیش بینی است.	ترکیب وند و میزبان ممکن است گاهی تولید معنای غیرقابل پیش بینی کند.
بعد از وندها اضافه می‌شوند.	نمی‌توانند بعد از واژه بست اضافه شوند.

## 1. dual citizenship



## ۴- متغیرهای رده شناختی در مطالعه واژه بست

کلاونس (۱۹۸۵) استدلال می‌کند که ارائه نظریه واحدی در رابطه با واژه بست‌ها امکان پذیر می‌باشد، اما در این رابطه باید تمایزات خاصی را مورد توجه قرار داد. این تمایزات به صورت پارامترهایی هستند که می‌تواند شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام واژه بستی زبان‌های مختلف را نشان دهد. از سوی دیگر، انواع متخلف واژه بست‌ها در یک زبان ممکن است پارامترهای متفاوتی را نشان دهد. کلاونس در ابتدا استدلال می‌کند واژه بست‌ها عناصر واژگانی هستند که خصوصیات واژ- نحوی و واژ- واجی خاص خود را دارند که مقولات نحوی و هم چنین چهارچوب زیرمقوله ای را در بر می‌گیرند. این تعریف که بر اساس چهارچوب پیشنهادی لایبر (۱۹۸۰) می‌باشد باعث تشخیص واژه بست‌ها از واژه‌ها یا وندها نمی‌شود. کلاونس ادعا می‌کند آنچه که باعث جداکردن واژه بست‌ها از واژه‌ها یا وندها می‌شود این است که واژه بست‌ها معمولاً از نظر نحوی به گروه می‌چسبند و این گروه است که حوزه عملکرد واژه بست محسوب می‌شود. از این دیدگاه، واژه بست از وندها که به طبقه واژه اضافه می‌شود متفاوت است. به همین دلیل کلاونس اصطلاح وندها گروهی<sup>۱</sup> را برای اشاره به واژه بست‌ها بکار می‌برد. پیشنهاد اصلی کلاونس این است که در هر نظام واژه بستی، علاوه بر مشخص کردن حوزه واژه، باید ارزش‌های سه پارامتر دوگانه را نیز مشخص کنیم که دوتای آن نحوی و یکی از آن پارامترها واجی است. اولین پارامتر تعیین می‌کند که آیا واژه بست باید به ابتدا یا به انتهای حوزه عملکرد خود اضافه شود و دارای ارزش آغازین یا پایانی می‌باشد. پارامتر دوم مشخص می‌کند که آیا واژه بست قبل یا بعد از سازه حاشیه‌ای<sup>۲</sup> حوزه عملکرد بکار برده می‌شود. پارامتر سوم مشخص می‌کند که از نظر واجی، واژه بست به سمت چپ یا سمت راست واژه میزبان اضافه می‌شود یعنی پیش بست یا پی بست است. بر اساس پارامترهای بالا، نظام واژه بستی دارای امکانات زیر می‌باشد:

1. phrasal affix
2. Peripheral constituent

۱) آغازین، قبل، پی بست، ۲) آغازین، قبل، پیش بست، ۳) آغازین، بعد، پی بست، ۴) آغازین، بعد، پیش بست، ۵) پایانی، قبل، پی بست، ۶) پایانی، قبل، پیش بست، ۷) پایانی، بعد، پی بست و ۸) پایانی، بعد، پیش بست.

زیکی (۱۹۸۵) تلاش کرده است تا طبقه بندی عمیق تری را ارائه دهد که بر اساس آن بتوان واژه بست را از چیزهای دیگری مانند واژه‌های کامل و وندهای تصریفی تشخیص داد. وی بیان می‌کند که واژه بست‌ها عمدتاً از نظر نحوی مانند واژه‌ها عمل می‌کنند بخاطر اینکه نسبتاً مستقل از کلماتی عمل می‌کنند که به آن اضافه می‌شوند، معنای خودشان را دارند و از تکواژگونی منحصر بفرد برخوردار نیستند.

بیکل و نیکلز (۲۰۰۷: ۱۸۰-۱۷۴) بحث خودشان درباره واژه بست‌ها را تحت عنوان صورت سازها<sup>۱</sup> و انواع ساختوازی دنبال می‌کنند. در ابتدا تمایزی بین واژه‌ها و صورت سازها ایجاد می‌شود. از نظر بیکل و نیکلز، صورت سازها عناصری هستند که نشانه اطلاعات تصریفی می‌باشند. نشانه‌های *-e*، *-es*، *-en*، و *-s* در زبان انگلیسی همگی صورت ساز می‌باشند. تفاوت صورت سازها با واژه‌ها در این است که صورت سازها نمی‌توانند بر واژه‌های دیگر حاکمیت داشته باشند یا تحت حاکمیت واژه‌های دیگر قرار گیرند، به مطابقت نیازی ندارند و تحت مطابقت نیز قرار نمی‌گیرند و نهایتاً اینکه نمی‌توانند بعنوان هسته گروه‌ها عمل کنند. به عبارت دیگر، صورت سازها ماهیتی ساختوازی دارند درحالی‌که واژه‌ها واقعیتی نحوی می‌باشند.

اصطلاح واژه بست با دو مفهوم کاملاً متفاوت بکار برده می‌شود. از یک نظر، واژه بست‌ها فقط واژه‌های وابسته از نظر واجی می‌باشند. مفهوم دیگر واژه بست که از نظر رده شناسی اهمیت بیشتری دارد اما خیلی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، بیان می‌کند که واژه بست‌ها از نظر طبقاتی، صورت سازهای وابسته غیر محدود می‌باشند؛ یعنی صورت سازهایی که در رابطه با طبقات نحوی کلماتی که به آنها می‌چسبند محدودیتی ندارند. در این مورد واژه بست‌ها با وندها تفاوت دارند. بعنوان مثال وندهای حالت معمولاً به اسم و وندهای زمانی به فعل

محدود می‌شوند. یکی از خصوصیات دیگر واژه بست‌ها این است که به گروه اضافه می‌شوند و نه به کلمات، اینکه چه کلماتی در آن گروه بکار رفته باشد اهمیت چندانی ندارد و همین طور مهم نیست که در کناره‌های گروه کلمات از چه طبقه نحوی باشند. مثال معمول در این زمینه علامت مالکیت 's' در زبان انگلیسی است که به سمت راستی‌ترین عنصر یک گروه اسمی (NP) اضافه می‌شود. سمت راستی‌ترین واژه می‌تواند حتی یک فعل باشد:

#### 15- [NP[NP a guy you] [V know]]'s idea

نوع رایج دیگری از واژه بست‌هایی که به گروه اضافه می‌شوند شامل حروف تعریف وابسته می‌باشد که نه فقط به گروه‌های اسمی، بلکه به فعل نیز اضافه می‌شوند. بعضی از زبان‌ها دارای واژه بست‌های منفصل می‌باشند که به نظر می‌رسد از نظر نحوی محدودیتی نداشته باشند؛ یعنی اینکه بر اساس ساختار اطلاعی می‌توانند به هر سازه‌ای اضافه شوند. در این صورت هر کلمه‌ای که بعنوان میزبان واژه بست عمل کند مورد تأکید قرار می‌گیرد. معمولاً جایگاه قرارگرفتن واژه بست‌های منفصل توسط قانون واکرناگل تعیین می‌شود. بر اساس این قانون، میزبان اولین عنصر نحوی جمله می‌باشد و بنابراین واژه بست دومین عنصر می‌باشد.

آیخن والد (۲۰۰۳: ۷۸-۸۲) پانزده متغیر را معرفی می‌کند که به ادعای وی بر اساس آنها می‌توان تقریباً واژه بست‌هایهمه زبانهارا تشخیص داد. این پارامترها عبارتند از:

(۱) جتهی که واژه بست‌ها به واژه‌های میزبان اضافه می‌شوند - پیش بست‌ها قبل از واژه میزبان و پی‌بست‌ها بعد از آن اضافه می‌شوند.

(۲) انتخاب: به هر چیز می‌توانند اضافه شوند یا به واژه میزبان خاصی اضافه می‌شوند.

(۳) نوع میزبانی که به آن اضافه می‌شوند؛ بعنوان مثال اولین کلمه یک جمله واژه، آخرین کلمه یک گروه اسمی یا هر اسمی.

(۴) اینکه واژه واجی مستقلی را بوجود می‌آورند یا خیر.

(۵) خصوصیات واج آرای و زنجیری واژه بست‌ها.

(۶) انسجام واجی<sup>۱</sup>، یعنی فرآیندهایی که بر یک واژه بست اعمال می‌شوند.

- (۷) رابطه واژه بست‌ها با مکث.
- (۸) ترکیب واژه بست‌ها و وضعیت واژه‌هایی که دارای واژه بست می‌باشند، یا واژه بست‌هایی که به صورت واژه می‌باشند.
- (۹) نحوه قرارگرفتن واژه بست‌ها در زنجیره‌های واژه بستی.
- (۱۰) جایگاه آنها در رابطه با آنچه که بعنوان وند تعریف می‌شود.
- (۱۱) ارتباط واژه بست‌ها با واژه‌های دستوری.
- (۱۲) میدان عمل نحوی واژه بست‌ها.
- (۱۳) احتمال واژگانی شدن و دارای خصوصیات منحصر بفرد معنایی و ساختواری شدن.
- (۱۴) قواعد نحوی ویژه واژه بست‌ها.
- (۱۵) رابطه واژه بست‌ها با طبقات واژگانی.

#### ۵- واژه بست در زبان فارسی

مانند اکثر زبان‌های دنیا، در زبان فارسی نیز واژه بست وجود دارد و به وفور مورد استعمال فارسی زبانان قرار می‌گیرد. در زبان فارسی نیز واژه بست‌ها تکواژهای دستوری می‌باشند که همانطور که قبلاً نیز گفته شد، طبق گفته مشکوه الدینی (۱۳۸۴: ۱۸) دارای ویژگی‌های زیر می‌باشد:

- (۱) به دنبال واژه می‌چسبند، اما بخشی از ساختواژه اشتقاقی و یا صرفی محسوب نمی‌شوند. این خصوصیت واژه بست‌ها در زبان فارسی، متغیر (۱) پیشنهادی آبخن والد (۲۰۰۳) را تداعی می‌کند. بر اساس اولین متغیر آبخن والد، اولین موضوعی که در رابطه با واژه بست‌ها باید مورد بررسی قرار گیرد جهتی است که واژه بست‌ها به واژه میزبان اضافه می‌شوند. پیش بست‌ها به قبل از واژه میزبان و پی بست‌ها بعد از واژه میزبان اضافه می‌شوند. همانطور که واژه شناسان هم اذعان دارند، به نظر می‌رسد که در زبان‌های دنیا، پی بست‌ها بیشتر از پیش بست‌ها باشند. در زبان فارسی تمامی واژه بست‌ها به انتهای واژه میزبان اضافه

می‌شوند. بنابراین، تمام واژه بست‌های زبان فارسی از نظر پارامتر اول، یعنی جهت اضافه شدن، پی بست می‌باشند.

(۲) از لحاظ آوایی، تکیه اصلی واژه‌ها بر آنها ظاهر نمی‌شود. این ویژگی واژه بست‌ها در زبان فارسی بامتغیر پنجم آیخن والد، یعنی با خصوصیات واجی، واج آرایسی و زنجیری واژه بست‌ها مطابقت دارد. اکثر واژه بست‌های زبان فارسی، مانند تقریباً تمام وندها، دارای فقط یک هجا می‌باشند. از نظر خصوصیات زبر زنجیری نیز، هیچ وقت تکیه اصلی روی واژه بست‌های زبان فارسی قرار نمی‌گیرد.

(۳) از لحاظ معنی، به رابطه ساختی یا دستوری خاصی از جمله اضافه ملکی، اضافه صفتی، رابط، ضمیر متصل با رابطه دستوری اضافه اسمی، متمم حرف اضافه یا مفعوم صریح، عطف و رابطه دستوری ندا اشاره می‌کنند. این ویژگی سوم، تقریباً اکثر متغیرهای آیخن والد را در بر می‌گیرد. به همین دلیل بحث درباره دیگر پارامترها هنگام بررسی پی‌بست‌های زبان فارسی دنبال خواهد شد.

#### ۵-۱- ضمائر متصل شخصی

ضمائر متصل شخصی در زبان فارسی واژه بست می‌باشند و همانطور که قبلاً نیز گفته شد، مانند تمام واژه بست‌های زبان فارسی، از نوع پی‌بست می‌باشند؛ یعنی اینکه به واژه میزبان پیش از خود اضافه می‌شوند. ضمائر متصل شخص زبان فارسی عبارتند از:

جدول ۱- ضمائر متصل شخصی در زبان فارسی

شمار / شخص	مفرد	جمع
اول شخص	مَ	مان
دوم شخص	تَ / تِ	تان
سوم شخص	شَ / شِ	شان

اما همانطور که ماهوتیان (۱۹۹۷: ۱۴۹) نیز بیان می‌کند، این ضمائر متصل شخص در حالت غیررسمی و در لهجه‌های مختلف زبان فارسی دارای گونه‌های دیگری نیز می‌باشند. ماهوتیان برای اول شخص، دوم شخص و سوم شخص جمع، صورتهای زیر را ارائه می‌دهد:

جدول ۲- صورتهای جمع ضمائر متصل شخصی از نظر ماهوتیان

شمار شخص	جمع
اول شخص	مون / -mun / -emun
دوم شخص	تون / -tun / -etun
سوم شخص	شون / -sun / -esun

ضمائر متصل شخصی در زبان فارسی به واژه‌های میزبان از طبقه اسم، فعل، صفت، حرف اضافه، ضمیر پرسشی و یا ضمیر اشاره می‌شوند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

الف) واژه میزبان اسم + ضمیر متصل شخصی

کتابم، [کتاب] م - خونتون [خونه] - تون [پدرت]: [پدر] ت - روزنامشون: [روزنامه] - شون [بینیش] [یبینی] - ش[پاهاشون] [پا] - ها [شون]

ب) واژه میزبان فعل + ضمیر متصل شخصی

آوردمش: [آورد] - م [ش] - خوندمشون (خواندمشان): [خون] - د [م] شون

ج) واژه میزبان صفت + ضمیر متصل شخصی

-راحتش (کرد): [راحت] ش - تمیزش (کن): [تمیز] ش

د) واژه میزبان حرف اضافه + ضمیر متصل شخصی

- بهم: [به] م - ازت: [از] ت

ه) واژه میزبان ضمیر پرسشی + ضمیر متصل شخصی

- کجات: [کجا] ت - چتون (شده): [چه] - تون

و) واژه میزبان ضمیر اشاره + ضمیر متصل شخصی

- اینجام: [[ این ] + [ جا ] - م ] - اینش: [[ این ] ش ]

متغیر دوم آبخن والد واژه بست را بعنوان عنصری در نظر می‌گیرد که می‌تواند تقریباً به هر طبقه واژگانی اضافه شود. ضمائر متصل شخصی در زبان فارسی واژه‌های میزبان خود را از طبقات دستوری اسم، فعل، صفت، حرف اضافه، ضمیر پرسشی و حتی ضمیر اشاره انتخاب می‌کند؛ بنابراین محدودیتی از نظر انتخاب واژه میزبان ندارد.

متغیر سوم درباره نوع میزبان بحث می‌کند. از نظر نوع میزبان، ضمائر متصل شخصی زبان فارسی بجز در مورد فعل‌های مرکب، به آخرین کلمه گروه اضافه می‌شوند. در مورد فعل‌های مرکب، ظاهراً دو انتخاب پیش روی ما می‌باشد: یکی اینکه فرض کنیم واژه بست به انتهای عنصر فعلی اضافه می‌شود و سپس بر اساس قانون صعود واژه بست (آبخن والد، ۲۰۰۳: ۵۱) که بیان می‌کند در بسیاری از زبان‌ها، ضمائر واژه بستی که بعنوان مفعول به فعل اضافه می‌شوند می‌توانند از جای اصلی خود حرکت کنند و جایگاه دیگری را اشغال کنند، به سمت عقب حرکت کرده و به عنصر غیر فعلی اضافه می‌شود. این حرکت را می‌توان به صورت ساده نشان داد:

[راحت [کرد] - ش [[←] راحت ] - ش [کرد] - t]

با قبول این فرض می‌توان درباره زبان فارسی بر اساس پارامتر سوم، این قانون کلی را ارائه داد که در زبان فارسی واژه بست به آخرین کلمه هر گروه اضافه می‌شود.

انتخاب دوم آن است که فرض کنیم در مورد فعل‌های مرکب، واژه بست می‌تواند هم به عنصر غیرفعلی و هم به عنصر فعلی اضافه شود. سبک گفتار می‌تواند تنها عامل انتخاب در این مورد باشد. اما بنظر می‌رسد که این فرضیه با اصل اقتصاد زبانی همسویی نداشته باشد و بنابراین استدلال اول را انتخاب می‌کنیم.

متغیر چهارم آبخن والد بین واژه بست‌ها و واژه‌های واجی تمایز قائل می‌شود. از آنجا که هیچ‌کدام از ضمائر متصل شخصی در زبان فارسی تکیه اصلی نمی‌گیرند و صورت‌های وابسته

می‌باشند، نمی‌توانند به تنهایی بعنوان واژه واجی بکار برده شوند و با واژه میزبان خود گروه واژه بستی را بوجود می‌آورند.

گروهی واژه بستی «پاهشون» و «خوندمشون» اطلاعات فوق العاده مهمی را در رابطه با نحوه قرار گرفتن واژه بست‌ها نشان می‌دهد: واژه «پاهشون» از سه تکواژ «پا»، تکواژ جمع‌ها و واژه بست «شون» تشکیل شده است. این تکواژها به ترتیب زیر با یکدیگر ترکیب شده‌اند: [ [ پا ] - ها ] - شون ]

نحوه قرار گرفتن تکواژه‌های کلمه «خوندمشون» نیز به صورت زیر است:

[ [ خون (خوان) ] - د ] - م ] - شون ]

این دو مثال نشان می‌دهند هنگامی وندهای مختلف ( در این مثال‌ها پسوند ) به همراه واژه بست به واژه‌ای اضافه می‌شوند، در ابتدا وندها اضافه می‌گردند و سپس واژه بست اضافه می‌گردد. اگر غیر از این باشد، واژه‌های حاصل غیر قابل قبول خواهند بود:

\* پا شون ها \* خوندم شونم ، \* خونشوندم ، \* خونشدم

این خصوصیت و نحوه قرار گرفتن واژه بست‌ها در زبان فارسی دقیقاً معادل پارامتر دهم آیخن والد می‌باشد، بر اساس این پارامتر، واژه بست‌ها عمدتاً خارج از یا بعد از همه وندها افزوده می‌شوند.

در زبان فارسی استاندارد، ضمائر متصل شخصی همگی با یک واکه شروع می‌شوند اما در گونه گفتاری زبان فارسی می‌توان مثال‌های فراوانی را یافت که در آنها واکه آغازین واژه بست حذف گردیده است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

- بینش: [ [bini]-š ] - پاهشون [ [pa]-ha ] - šun سنینم: [ [sini]-m ]

اتفاقی که در این مثال‌ها افتاده است این است که اگر فرض کنیم تمام واژه بست‌های زبان فارسی با واکه شروع می‌شوند، در این صورت زمانی که واژه بستی به واژه میزبانی اضافه می‌شود که آخرین صدایش یک واکه باشد، در آن صورت واکه آغازین واژه بست حذف می‌گردد. این فرآیند واجی را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

$$V \rightarrow \phi / V \neq -C$$



اگر نظر ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۰۱) را بپذیریم که ریشه ضمایر متصل شخصی -م ( -m )، -ت ( -t ) و -ش ( -š ) بازمانده me ، te و še اوستایی است، پس در واقع اینجا حذفی انجام نشده بلکه در مواردی که با واکه می‌آید عمل درج انجام شده است. اما مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

روزنامشون: [ruznamæšun] [ruzname]-šun

خونتون: [xunætun] [[xune]-tun]

در این مثال‌ها، ابتدا طبق قاعده واجی بالا، واکه آغازین واژه بست حذف گردیده است. اما هنگام اضافه شدن واژه بست، واکه /e/ نیز به /æ/ تبدیل شده است. این تبدیل واکه ای در اکثر لهجه‌های زبان فارسی اتفاق می‌افتد: بنابراین فرآیند این تبدیل را می‌توان بصورت غیر فنی زیر نشان داد:

[[ruzname]-ešan]

V      ø / V#    C

[[ruzname]-šun]

/ e/      [æ] /    # C

[ruznamæšun]

متغیر ششم آبخن والد تفاوت دیگر واژه بست‌ها با وندها را در رابطه با فرآیندهای واجی می‌داند که در مرز واژه میزبان - واژه بست رخ می‌دهند. به نظر می‌رسد در زبان فارسی، این فرآیندهای واجی در مرز واژه بست‌ها اعمال می‌شوند. بنابراین متغیر ششم آبخن والد نیز درباره واژه بست‌های ضمیر متصل شخصی زبان فارسی صادق باشد.

ضمایر متصل شخصی زبان فارسی، نقش‌های دستوری مختلفی را در گروه واژه بستی خود به عهده می‌گیرند:

الف) واژه بست در نقش دستوری مفعول بی واسطه

- خوردمش: [آن را خوردم]، - زدمش: [او را زدم]

ب) واژه بست در نقش دستوری متمم

- بهت (گفتم): [به تو گفتم]، - ازش (پرسیدم): [از او پرسیدم]

ج) واژه بست در نقش دستوری اضافه اسمی

- کتابم: [ کتاب من ]، - دفترت: [ دفتر تو ]

این خصوصیات واژه بست‌های متصل شخصی در زبان فارسی با پارامترهای یازدهم، دوازدهم و چهاردهم آیخن والد مطابقت دارد. بنابراین، براساس پارامترهای رده شناختی ارائه شده توسط آیخن والد، می‌توان به دلایل واژه بست بودن ضمائر متصل شخصی در زبان فارسی را به روشنی توضیح داد.

#### ۵-۲- علامت عطف « ُ » -O

در زبان فارسی برای متصل کردن دو واژه، گروه و یا جمله ای که هم ارز و دارای ارزش دستوری یکسانی باشند از واژه کامل و [ ] væ، استفاده می‌شود. اما در گفتار، بجای آن صورت کوتاه شده و واژه بستی آن به صورت ُ و ُ بکار می‌رود که به این علامت عطف فارسی ُ و او عطف ُ نیز می‌گویند. مثال‌های زیر را در نظر بگیرید:

الف) اسم + واژه بست عطف + اسم

- کتاب و دفتر: [ ketab - o dæftær ]،

- علی و رضا: [ Ali - o Reza ] (ب) صفت + واژه بست عطف + صفت

- زشت و زیبا [ zešt - o ziba ]، - پیر و جوان [ pir - o jævan ]

ج) فعل + واژه بست عطف + فعل

- گفت و رفت [ goft - o ræft ]، - آمد و گفت [ ?amæd - ogoft ]

د) قید + واژه بست عطف + قید

- روزانه و شبانه [ ruzane - o šæbane ]

در این مثال‌ها، واژه بست عطف با واژه‌های مختلفی که به طبقات دستوری مختلف متعلق هستند بکار رفته است. متغیرهای انتخاب، نوع میزبان و جهت اضافه شدن، یعنی متغیرهای اول تا سوم را به خوبی می‌توان در واژه بست عطف در مثال‌های بالا مشاهده کرد. از طرف دیگر، از

خصوصیات واژه بست‌ها این است که فقط به حوزه واژه اضافه نمی‌شوند بلکه می‌توان آنها را بر خلاف وندها به گروه یا جمله هم اضافه کرد:

(الف) واژه + واژه بست عطف + واژه

- من وتو [mæn - o to]، - مرد و زن [mærd - o zæn]

(ب) گروه + واژه بست عطف + گروه

- مردپیر و زن جوان [mærd - e pir] - o [zæn - e jævan]

- در خانه و در دانشگاه [dær xane] - o [dær dansegah]

(ج) جمله + واژه بست عطف + جمله

- به تهران رفتیم و علی را دیدم.

[ be Tehran ræftæm ] - o [ Ali - ra didæm ]

- درس خواندم و به دانشگاه رفتیم.

[ dærs xandæm ] - o [be danesgah ræftæm ]

این خصوصیات واژه بست عطف زبان فارسی نیز از پارامترهای مهم ارائه شده توسط آیخن والد است که به میدان عمل کرد نحوی واژه بست‌ها یعنی پارامتر دوازدهم مرتبط می‌شود.

نکته آخر در رابطه با واژه بست عطف زبان فارسی این است که چون واژه کاملی نیز برای واژه بست عطف وجود دارد، نمونه خوبی برای تأیید این عقیده اسپنسر (۱۹۹۱) است که واژه بست‌ها از نظر تاریخی معمولاً از واژه‌های کامل بوجود می‌آیند. هم چنین بدلیل دارا بودن صورت واژگانی کامل، واژه بست عطف در زبان فارسی از نوع واژه بست‌های ساده می‌باشد.

### ۵-۳- اُ (الف) ندا a-

کلمه «جانا» از دو قسمت «جان» که واژه کاملی است به همراه «ا» (الف) ندا تشکیل شده است. علامت ندا نشانه آن است که واژه «جان» منادی واقع شده است. امروزه اضافه کردن الف «ا» ندا به اسامی تقریباً در زبان فارسی منسوخ شده است و برای صدا کردن کسی،

اسم او را بدون هیچ علامتی بکار می‌برند. احتمالاً فقط در متون ادبی است که می‌توان حالت منادایی را مشاهده کرد.

مشکوة الدینی (۱۳۸۴: ۱۸) و کلباسی (۱۳۷۱: ۳۲) الف «ا» منادا را واژه بست به حساب می‌آورند. اما باید پارامترهای آیخن والد را برای جهت این ادعا موشکافانه مورد بررسی قرار داد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

عَلِیا - a [æli]، حَسَنَا - a [hæsæn]، جَانَا - a [jan]، خَدَاوَنَدَا

متغیر اول که درباره جهت اضافه شدن واژه بست صحبت می‌کند درباره «الف» ندا در زبان فارسی صادق است. مانند تمام واژه بست‌های زبان فارسی، «الف» ندا نیز پی بست است. بعلاوه از نظر آوایی ساختی تک هجایی دارد و حامل تکیه اصلی هم نمی‌تواند باشد. پس برخی از خصوصیات واژه بست‌ها را داراست. اما برخلاف واژه بست‌هایی که تا کنون مورد بحث قرار گرفتند، پارامتر انتخاب را نقض می‌کند. تا آنجا که شواهد امر نشان می‌دهد، «الف» ندا را فقط می‌توان به اسم اضافه کرد یعنی اینکه مانند واژه بست‌ها توانایی اضافه شدن به طبقات واژگانی و دستوری متفاوت را ندارد. از این‌رو در این خصوصیت به وندها شباهت دارد. از طرف دیگر، ظاهراً «الف» ندا فقط می‌تواند به گروه اسمی خاصی اضافه شود، گروه اسمی که فقط دارای یک عضو و آن هم صرفاً هسته اسم باشد. این محدودیت انتخاب از مشخصه‌های بارز وندها می‌باشد. از طرف دیگر، مانند پسوندهای اشتقاقی، نمی‌توان «الف» ندا را به کلمه ای که تحت فرآیند پسوند افزایشی قرار گرفته است، اضافه کرد. تمامی شواهد بالا و نقض متغیرهای مختلف ارائه شده توسط آیخن والد باعث می‌شود که در واژه بست انگاشتن «الف» ندا دچار تردید شویم. مشکوة الدینی (۱۳۸۴) نیز هیچ گونه استدلالی را در رابطه واژه بست بودن «الف» ندا ارائه نمی‌دهد. نگارندگان معتقدند که «الف» ندا به گروه وندها تعلق دارد. اما نکته قابل تأمل این است که «الف» ندا ویژگی‌های وندهای تصریفی مانند زبایی را نیز ندارد. الف ندا یا باید وندهی اشتقاقی باشد یا پی بست بسیار ضعیف.

## ۵-۴- نشانه نکره «-ی» (یا ی نکره)

در دستور زبان فارسی، اسامی را بر حسب اینکه برای شنونده شناخته شده باشند یا نباشد به دو دسته اسامی معرفه و نکره تقسیم می‌کنند. به اعتقاد بسیاری از دستور نویسندگان، معرفه بودن خود دلیل محکمی برای بدون نشانه بودن اسم است، هر چند زبانشناسان نشانه مفعولی «را» را از علائم معرفه در نظر می‌گیرند.

همان طور که ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۲۶) اظهار می‌دارد، در فارسی باستان نیز بین اسامی معرفه و نکره تمایز وجود داشته است. در فارسی باستان «معرفه بودن اسم را با -awa «آن» و -iwa «این» و نکره بودن آن را با -aiwa به معنای «یک» نشان می‌داده‌اند که هر سه این علامت‌ها از لحاظ جنس و حالت با اسم مطابقت داشته‌اند. نشانه‌های معرفه از لحاظ شمار نیز با اسم مطابقت داشته‌اند».

مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۴: ۴۱-۴۰) معتقد است که «یای» نکره (-ی) از لحاظ شمار به یک یا چند فرد یا مورد نا مشخص اعم از انسان، جانور، گیاه و یا هر چیز مادی یا غیر مادی اشاره می‌کند. افزون بر این، نشانه نکره به همراه اسم نا شمارا به معنی محدود دلالت می‌نماید:

- کاری نکردم.

- این روستا آبی هم دارد. (اسم ناشمارا)

- در نزدیکی جنگل مهمانخانه‌هایی می‌سازند. (اسم نکره و جمع)

شریعت (۱۳۸۴: ۲۲۱) نیز معتقد است که غالباً یای نکره بر یای وحدت منطبق است؛ مانند:

- پسری را دیدم.

که در این صورت می‌توان -ی را از آخر کلمه حذف کرد و بجای آن از کلمه یک

استفاده کرد:

- یک پسر دیدم.

اما گاهی این دو بر هم منطبق نیستند:

- پسرانی را دیدم.

ماهوتیان (۱۹۹۷: ۱۹۲) نکره بودن را از مشخصات گروه اسمی می‌داند و معتقد است که «ی» نکره دارای مشخصه‌های دو گانه [ - معرفه ] و [ + مشخص ] می‌باشد. به هر حال، با توجه به آنچه گفته شد و هم چنین بر اساس دلایل تاریخی که شرح آن رفت، می‌توان نتیجه گرفت که شمار از مشخصه‌های دستوری «یای» نکره در زبان فارسی نیست.

اما در رابطه با واژه بست بودن یای نکره در زبان فارسی دو دیدگاه وجود دارد: گروهی از زبانشناسان مانند کلباسی (۱۳۷۱: ۳۲) «یای» نکره را واژه بست در نظر می‌گیرند بدون اینکه دلایل واژه بست بودن آن را ذکر کنند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد دیگر زبانشناسان ایرانی مانند مشکوه الدینی (۱۳۸۴) در این مورد با وی هم رای نباشند؛ چرا که حد اقل در بحث درباره واژه بست‌ها اشاره ای به یای نکره نمی‌کنند. واژه شناسان و متخصصان رده شناسی زبان مانند هاسپلمث و همکاران (۲۰۰۱: ۸۳۸) نیز صریحا اعلام می‌کنند که «... حروف نکره در زبان‌های اروپایی واژه بست می‌باشند در حالیکه در زبان فارسی و سینگهالا<sup>۱</sup> پسوند می‌باشند». علیرغم شباهت‌هایی که بین یای نکره و دیگر واژه بست‌های زبان فارسی وجود دارد، دلایل رده شناختی متعددی نیز وجود دارد که ثابت می‌کند یای نکره نمی‌تواند واژه بست باشد. همانند واژه بست‌های زبان فارسی، یای نکره از نظر واجی به میزبان خود وابسته است و هیچ گاه به تنهایی بکار نمی‌رود، هیچ گاه تکیه اصلی بر یای نکره قرار نمی‌گیرد و مانند واژه بست‌ها، آخرین عنصری است که به واژه اضافه می‌شود:

- کتاب‌هایم [ کتاب ] - ها [ - یم ] ، - کتابهایی [ کتاب ] - ها [ - یی ]

اما همانطور که گفته شد، علیرغم وجود این معدود شباهت، تفاوت‌های عمده ای بین یای نکره و واژه بست‌های زبان فارسی وجود دارد. اولین دلیل این است که اگر نکره بودن بعنوان خصوصیتی معنایی در نظر گرفته شود، در آن صورت طبق گفته زیکی و پالم (۱۹۸۵) هنگام افزودن علامت نکره به واژه، خصوصیت معنایی و البته دستوری خاصی را به آن واژه

می‌افزاییم که این ویژگی منحصر بفرد معنایی و دستوری بیشتر از خصوصیات واژه‌های دارای وندمی باشد تا گروه‌های واژه بست.

دوم اینکه واژه بست‌ها می‌توانند به واژه‌هایی که دارای واژه بست هستند اضافه شوند، مانند:

کتابم و دفترم = [[ketab]] [dæftæræm] [æm] = o

ولی وندهای تصریفی را نمی‌توان به گروه‌های واژه بست اضافه کرد. یای نکره ( - ی) را نیز نمی‌توان به کلماتی که دارای واژه بست می‌باشند اضافه کرد:

\* کتابمی = -iæm][ketab]

\* خونتونی = -i [xunæ] = tun ]

\* کتاب'ی -i = o [ketab]

سوم اینکه واژه بست‌ها دارای آزادی انتخاب میزبان می‌باشند؛ یعنی اینکه می‌توانند با واژه‌های میزبان با طبقات نحوی مختلف بکار برده شوند و لازم نیست که واژه میزبان از نظر نحوی مربوط به واژه بست باشد. در حالی که یای نکره مانند الف ندا فقط به گروه‌های اسمی اضافه می‌شود.

آخرین دلیل وند بودن یای نکره در زبان فارسی این است که در زبان فارسی واژه بست‌ها به آخرین عنصر گروه میزبان (سمت چپی ترین عضو) می‌چسبند؛ مانند نمونه‌های زیر:

- استادمان، استاد خوبمان، استاد خوب تاریخمان، استاد خوب تاریخ ایرانمان، استاد خوب تاریخ ایران اسلامیمان، استاد خوب تاریخ ایران اسلامی دانشگاهمان، .....

در تمامی گروه‌های اسمی بالا، «استاد» هسته است و «-مان» که به آخرین واژه چسبیده است واژه بست می‌باشد. اما همان‌طور که گفته شد، واژه بست در زبان فارسی همیشه به آخرین واژه گروه می‌چسبند؛ در حالی که یای نکره می‌تواند در جایگاه‌های دیگری غیر از آن نیز بکار برده شود:

-مردی دانشمند [[مرد]- ی [ دانشمند]] ، - مرد دانشمندی [[مرد دانشمند] - ی]

بنا بر آنچه که گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که یای نکره در زبان فارسی دقیقاً مانند الف ندا وند است و به طبقه واژه بست‌ها تعلق ندارد.

#### ۵-۵- نشانه اضافه

همانطور که ماهوتیان (۱۹۹۷: ۶۶) معتقد است، ساخت اضافه یکی از ابزارهای زبانی توصیف اسم هم چنین ارتباط هسته‌های غیر فعلی و متمم‌های آنها با یکدیگر می‌باشد. اضافه (-) می‌تواند یک هسته اسمی را به صفت یا گروه وصفی، اسم یا گروه اسمی، قید یا گروه قیدی، گروه حرف اضافه یا مصدر مرتبط کند. اضافه هم چنین می‌تواند صفت‌ها، هسته گروه اضافه و قیدها را به متمم آنها متصل کند. بنابراین اضافه در انتخاب حوزه عملکرد، محدودیت چندان‌ی ندارد. نشانه اضافه (-) یا (e-) در زبان فارسی نیز مانند دیگر واژه بست‌ها، پی بست است و به آخرین عنصر گروه میزبان اضافه می‌شود. همانند دیگر واژه بست‌ها، بعد از اضافه شدن پسوندها اضافه می‌شوند؛ مانند:

- کتاب‌های علی [[ [ketab] - ha] - ye][æli]]

اضافه از نظر آوایی دارای یک هجا است و هیچ وقت تکیه نمی‌گیرد. از نظر نحوی مطالعات زیادی در رابطه با اضافه صورت گرفته است که از جمله آن می‌توان به سمیعیان (۱۹۸۳) اشاره داشت. در مثال‌های زیر حوزه عملکرد نحوی اضافه نشان داده شده است:

الف) اسم + اضافه + توصیف کننده (صفت)

کلاه‌های قرمز [[ [kolah] - ha] - ye] qermez]

ب) اسم + اضافه + توصیف کننده (اسم)

انگشتر طلا [ængoštær] - e tæla]

ج) اسم + اضافه + حرف اضافه + اسم

میز توی آشپزخانه [miz] - e [tu] - ye aspæzxune

د) حرف اضافه + اضافه + ضمیر

بدون تو [bedun] - e to



مثال‌های بالا پارامترهای گوناگونی را که در رابطه با روابط نحوی واژه بست‌ها با دیگر عناصر می‌باشند بطور کامل تایید می‌کنند. واژه بست اضافه می‌تواند در گروه‌های اسمی نقش‌های دستوری مختلفی را بگیرد که تایید کننده پارامترهای یازدهم، دوازدهم و چهاردهم آیخن والد می‌باشد:

الف) واژه بست اضافه ملکی

- دفتر من [dæftər]- e mæn ، - خانه تو - [xane] - ye to

ب) واژه بست اضافه وصفی

- کتاب جالب [ketab]- e jaleb ، - درس مشکل [dærs ] - e moškel

ج) واژه بست اضافه اسمی

- کوه البرز [kuh]- e ælborz ، - خلیج فارس [xælij] - e fars

واژه بست اضافه (-) یا (e) هنگامی که واژه‌های میزبان به همخوان ختم می‌شوند بصورت e- بکار می‌روند، ولی اگر آخرین صدای واژه میزبان یک واکه باشد، در این صورت برای سهولت تلفظ نیمه مصوت "y" بعنوان واج میانجی بین دو واکه بکار می‌رود. این فرآیند آوایی را می‌توان بصورت زیر نشان داد:

$$\phi \rightarrow [y]/V \neq -V$$

انسجام واجی که در مثال‌های بالا مشاهده شد، دلیل دیگری بر اثبات واژه بست بودن اضافه می‌باشد.

#### ۵-۶- صورت‌های مخفف فعل ربطی «بودن» و «است»

در گفتار، اغلب بجای فعل «است» و «هست» گونه‌های مخفف آنها بکار می‌رود که در زیر

فهرست شده‌اند:

-م - æm - یم -im

-ی -I - ید -id

- -- e -ند -ænd

این ساخت‌های مخفف را نباید با شناسه‌های فعلی که جزء پسوندهای تعریفی می‌باشند اشتباه گرفت. اول اینکه این صورت‌های مخفف که از این به بعد واژه بست نامیده می‌شوند، محدودیت انتخاب ندارند و می‌توانند واژه‌های میزبان را با نقش‌های دستوری و نحوی متفاوت انتخاب کنند:

الف) اسم + واژه بست رابط

- علی (علی است) [æli] - ye ، -منم (من هستم) [mæn] - æm

ب) گروه اضافه + واژه بست رابط

روی میز (روی میز است) [ru] - ye [miz] - e

بدون زنگ (بدون زنگ است) [bedun] - e [zæng] - e

ج) جمله + واژه بست رابط

اون مردی که داره میاد (اون مردی که دارد می‌آید، است) (در جواب کدام مرد؟)

-e [miad] ke dare [mærd] un ?

اما شناسه‌های فعلی فقط می‌توانند به فعل اضافه شوند. از طرف دیگر، علاوه بر برآورده کردن و مطابقت داشتن با پارامترهایی که مربوط به نقش نحوی واژه بست‌ها می‌شوند، از نظر واجی و آوایی نیز این واژه بست‌های رابط، خصوصیات دیگر واژه بست‌ها را دارا می‌باشند، مثل نگرفتن تکیه، تک هجایی بودن و غیره. بنابراین براساس الگوها و پارامترهای پیشنهادی آیخن والد، این صورت‌های مخفف رابط را نیز باید در زمره واژه بست‌های زبان فارسی قلمداد کرد.

## ۶- خلاصه و نتیجه‌گیری

همانطور که ذکر شد، تقریباً در تمام زبان‌های دنیا واحدهایی یافت می‌شوند که حد وسط تکواژهای آزاد و وابسته می‌باشند که در ساختواژه، واژه بست نامیده می‌شوند. واژه بست‌ها، هم بعضی از خصوصیات واژه‌های کامل را دارا می‌باشند و هم بعضی از ویژگی‌های تکواژهای وابسته را. در این مقاله سعی بر آن بود تا واژه بست‌های زبان فارسی براساس پارامترهای

پیشنهادی واژه شناسان از دیدگاهی رده شناختی مورد بررسی قرار گیرند. آبخن والد (۲۰۰۳) پانزده پارامتر را برای تشخیص واژه بستها پیشنهاد داده است که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفت. مطالعه واژه بستهای زبان فارسی ما را به یافته‌هایی چند رهنمون ساخت:

براساس الگوی پیشنهادی کلاونس (۱۹۸۵)، واژه بستهای زبان فارسی به انتهای حوزه عملکردی خویش اضافه می‌شوند، بعد از سازه حاشیه‌ای حوزه عملکرد بکار می‌روند و به سمت چپ واژه میزبان اضافه می‌شوند. بنابراین براساس الگوی کلاونس (۱۹۸۵) واژه بستهای زبان فارسی دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند: «پایانی، بعد، پی بست».

در زبان فارسی نیز می‌توان دو نوع واژه بستهای ساده و واژه بستهای ویژه را مشاهده کرد. زیکی و پالم (۱۹۸۵) واژه بستها را به دو نوع واژه بستهای ساده و واژه بستهای ویژه تقسیم می‌کنند. واژه بستهای ساده علاوه بر شکل کوتاه شده دارای صورت واژگانی کاملی نیز می‌باشند؛ اما واژه بستهای ویژه دارای صورت‌های واژگانی کاملی نیستند. در زبان فارسی، واژه بست اضافه - (e) بهترین نمونه از واژه بستهای ویژه و واژه بستهای رابط نمونه خوبی از واژه بستهای ساده می‌باشند.

براساس الگوی آبخن والد، ضمائر متصل شخصی، و نشانه عطف «-» (ه)، نشانه اضافه - (e) و صورت‌های فعل رابط همگی واژه بست به حساب می‌آیند، اما اینکه «الف» ندا را می‌توان واژه بست در نظر گرفت یا خیر به تحقیقات و مطالعات بیشتری نیاز می‌باشد.

به نظر می‌رسد که متغیرهای پیشنهادی آبخن والد می‌توانند زمینه مناسبی را برای تشخیص واژه بستها از وندهای زبان فارسی بخصوص وندهای تصریفی فراهم کنند.

در پایان، مقاله حاضر نشان می‌دهد که در مطالعات مربوط به واژه بست در حقیقت نمی‌توان فقط به اصول ساختوازی تکیه کرد و پارامترهای واجشناختی و نحوی را نادیده گرفت. در حقیقت کاربرد قواعد و اصول واجشناسی و نحو است که درک بهتری از واژه بست را میسر می‌کند.

## کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
- شریعت، محمد جواد. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات اساطیر.
- شقایقی، ویدا. (۱۳۷۴). «واژه بست چیست؟»، *مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان شناسی*. دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ص ۱۵۷-۱۴۱.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)*. تهران: انتشارات سمت.
- واحدی لنگرودی، محمد مهدی و ممسنی، شیرین. (۱۳۸۴). «بررسی پی بست‌های ضمیری در گویش دلواری»، *گویش شناسی*. ۳/۱، ۸۱-۶۴.
- Aikhenvald, Alexandra Y. (2003). "Typological parameters for the study of clitics, with special reference to Tariana", pp 42-78 of *Word: A Cross-Linguistic Typology*, edited by R.N.W. Dixon and Alexandra Aikhenvald. Cambridge: Cambridge University Press
- Bickel, B. and Nichols, J. (2007). "Inflectional Morphology", pp 169-240 of *Language Typology and Syntactic Description, V. III: Grammatical Categories and the Lexicon*, edited by Timothy Shopen, Cambridge: Cambridge University Press.
- Booij, G. (2005) *The Grammar of Words*. Oxford: Oxford University Press.
- Haspelmath, Martin. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold Publications.
- Haspelmath, M., Konig, E.; Oesterreicher, W. and Raible, W.(2001). *An International Handbook of Language Typology and Language Universals*, Mouton De Gruyter Publications.
- Katamba, F. (1993). *Morphology*. London: Mcmillan Press LTD.
- Klavans, J.(1985) "The Independence of Syntax and Phonology in Cliticisation", *Language*, 61, pp 95-120.
- Matthews, P.H. (1991). *Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mahootian, Shahrzad. (1997). *Persian*. London: Routledge.
- Spencer, Andrew. (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Spencer, Andrew. (2006). "Morphological Universals", pp 116-118 of *Linguistic Universals* edited by Ricardo Mairal and Juana Gil, Cambridge: Cambridge University Press.
- Zwicky, A. (1985). "Clitics and Particles". *Language*, 61, pp 283- 305.
- Zwicky, A. and Pullum, G. (1983). "Cliticisation vs. Inflection: English n't". *Language*, 59, pp 502- 513.